

نقد و بررسی معنای رجوع به پروردگار از دیدگاه عرفان - سیدحسین افتخارزاده، محمدرضا نوروزی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دوازدهم، شماره 45 «و ژه حدیث»، زمستان 1393، ص 164 - 181

نقد و بررسی معنای رجوع به پروردگار از دیدگاه عرفان

[نکته پژوهشی - 21]

برگرفته از درس گفتارهای دکتر سیدحسین افتخارزاده [1] ×

محمدرضا نوروزی [2] ××

چکیده: نگارنده در این گفتار، تفسیر عرفانی از آیه *«إنا لله وانا اليه راجعون»* را نقد و بررسی کرده است. پس از تقریر بیان عرفا در این مورد، در مورد سه معنی حرف لام در *«إنا لله»*، سخن گفته و با نفی سنخیت و عینیت میان خالق و مخلوق، به این نتیجه می‌رسد که رجوع بندگان به خداوند متعال، به معنای بازگشت انسان به محضر عدل الهی در قیامت است.

کلیدواژه‌ها: توحید - نقد تفسیر عرفانی آیه *«إنا لله وانا اليه راجعون»*؛ رجوع به خدا - دیدگاه‌ها.

مقدمه

در برخی از آیات قرآن کریم، از رجوع انسان به پروردگار سخن به میان آمده است. خدای تعالی در یکی از آیات خطاب به نفس مطمئنه می‌فرماید: {ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ} [3] و همچنین آیات متشابه همچون {إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ}

[4]

درباره معنای رجوع به پروردگار دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. بر اساس قرآن و روایات اهل بیت: خدا یکتا و بی‌همتاست. «لم یلد و لم یولد» است. زایش و تولید ندارد. خلق، زایش و مولود خداوند نیست. مخلوقات، خدا نیستند. بر این اساس، رجوع به پروردگار به معنای حضور در محکمه عدل الهی است نه بازگشت فرع به اصل.

در مقابل، از نظر عرفا و متصوفه همه ذرات جهان خود خدا، و جلوه و مظهر اویند. عرفا قائل به وحدت در کثرت هستند و معتقدند این کثرت جمع شده و وحدت می‌شود. بر این اساس با استناد به آیه شریفه «إنا لله و انا الیه راجعون» می‌گویند: ما همه از خدا سرچشمه گرفته‌ایم و به خدا بر می‌گردیم.

چنان که تخم و بذر به گل و میوه تبدیل می‌شود و پس از جمع شدن همان بذر می‌شود و چنان که همه جویبها به دریا می‌پیوندند در حالی که منشأ آن‌ها نیز دریا بوده است.

آب ز دریا بود گر تو بینی به جُوست.

در نوشتار حاضر پس از تبیین دیدگاه عرفا با معیار قرآن و احادیث اهل بیت: به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت.

معنای رجوع الی الله در نگاه عارفان

خدای متعال در کتاب خویش به صراحت، از بازگشت خلق به سوی خویش سخن گفته است. بازگشت و رجوع به سوی

خداوند در عرفان به صورتی معنا شده است که با تعالیم اهل بیت: و نیز با فهم عموم اهل شرع توافقی دارد.

ملاصدرا درباره رجوع الی الله می نویسد:

چه آن که رجوع به حق وقتی محقق می‌شود که سالک به موطن اصلی خود رجوع نماید. و نعم ما قیل:

فرقتی لو لم تکن فی ذا المسکون لم قل اننا اله راجعون

راجع آن باشد که باز آید به شهر سوی وحدت آید از تفریق دهر

و از آن جا بی که مفسر کلام حق (کلام حق اعم است از تدوینی و تکوینی)، در مقام سر در کتاب المهی سفر می‌نماید از سوره‌ای به سوره‌ای و از آیه‌ای به آیه‌ای، و این سر از دوراه و این سفر معنوی از دو طریق محقق می‌شود: سنذکره بلسان اهل المظاهر و نحققه بناء علی ما ذکره ارباب المتأولین ان شاء الله تعالی شأنه. یکی از طرق سر در حقایق و وجودات مقدسه، سفر از کثرات به وحدت است با حفظ مراتب وجودی و ساطف ض. به عبارت دیگر مسافر الی الله و سالک الی الحق المطلق مراتب وجودی را یکی بعد از دیگری پشت سر گذاشته و بعد از طی درجات وجود، از وجود عنصری و برزخی و عقلی و غور در اعماق حقایق مقدسه و کشف حجب نورانی و ظلمانی به مقام وحدت وجود می‌رسد و فناء فی الحق برای او حاصل می‌شود و وجودش وجود حقانی می‌گردد. [5]

استاد مطهری در این باره می‌گوید:

.....عشق حقیقی عشق به ذاتی است که از او آمده ایم و به سوی او بازگشت می‌کنیم و این بازگشت هم امری واقع شدنی و ضروری است: ان الله و ان الله راجعون. عرفا گفته‌اند: المنها انت هی المرجوع الی المبدأ. انت.

جزعها را روها سوی کل است بلبان را عشق با روی گل است

هرچه از در اید، به در می‌رود از همانجا که آمد آنجا می‌رود [6]

از نظر ملا محمد بلخی معروف به مولوی، صاحب مثنوی معنوی، بازگشت به سوی خداوند یعنی اینکه ما از خدا سرچشمه گرفته‌ایم و سپس به خدا برمی‌گردیم، همچون آب که از دریاها می‌آید و به رودخانه می‌ریزد و سپس دور می‌زند و مجدداً به دریاها برمی‌گردد. وی می‌گوید:

آب ز دریا بود گر تو بینی به جوست.

قطره و دریا یا موج و دریا از تمثیلات رایج عارفان برای اثبات رجوع اینگونه خلق به پروردگار است؛ یعنی چنان که خورشید به دریا می‌تابد و آب آن را بخار می‌کند و بخار به آسمان می‌رود و سپس بخارها در اثر سرما به صورت قطره‌های باران به زمین می‌بارند و جوی‌ها و رودها به راه می‌افتند و در آخر این قطرات به دریا باز می‌گردند. همین طور خلق از دریای وجود خدا، جدا شده‌اند و سپس به سوی آن باز خواهند گشت و مجدداً به آن خواهند پیوست.

شاه نعمت الله ولی می‌گوید:

آب عین قطره و دریا بود

قطره و دریا همه از ما بود

عین ما بر ما حجاب ما بود^[7]

موج دریائیم و دریا عین ما

آقای حسن زاده آملی نیز می‌گوید: «المهی موج از دریا خیزد و با وی آمیزد و در وی گریزد و از وی ناگزیر است انا لله و انا الیه راجعون».^[8]

مرحوم سید ابوالحسن رفیعی قزوینی در رساله «مراد از وحدت وجود» چهار قول راجع به وحدت وجود بیان کرده و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده است. ایشان در قول اول به رد قول معتقدین به تمثیل موج و دریا پرداخته، می‌نویسد:

..... آنکه مراد از وحدت، وحدت شخصیه باشد و مقصود این باشد که حضرت واجب بالذات شخص واحد منحصر به فرد در وجود است و برای وجود مفهوم هستی مصداق دیگری نیست و موجودات بسیار از سماء و ارض و جماد و نبات و حیوان و نفس و عقل که در عالم امکان مشهود هستند، همه خیالات همان واجب الوجود می‌باشند و در واقع چیز دیگر نیستند، مانند آب دریا که به صورتهای موجهای گوناگون از بزرگ و کوچک و بلند و پست بر می‌آید و در حقیقت، شخص آب دریا و موجهای آن یک حقیقت و یک فرد آب بیش نیست بلی کثرت موجها وهم را به همراهی و ضلال برده و انسان خیال می‌کند موج غیر از آب است.

این تفسیر، غلط محض و بیوده است زیرا که علاوه بر این که معنی متافی صریح شرع انور و کفر است و مرجع آن به انکار واجب بالذات و نفی مقام شامخ احدیت است، مخالف بافتواید عقلیه است و همه اوضاع مسلمه در علم حکمت را که علت حق و معلولیت ممکنات و حاجت ممکن به واجب و سائر اوضاع علمی را برهم ریخته و اساس خداپرستی و بشگی را منهدم می‌نماید. و هم مخالف با حس است؛ زیرا که به طور محسوس می‌دانیم و می‌بینیم که برای هر نومی خواص و آثار بی‌شمار است که در نوع دیگر نیست.

[9]

در نگاه عارف، دریای هستی بی-نهایت، و انسان قطره-ای محدود است. پس از شکستن محدودیت و پیوستن قطره به بی-نهایت، قطره فانی می-گردد. این فنا در نهایت با برگشت برای انسان صورت خواهد گرفت و ممکن است عارف پیش از برگشت طبیعی و فانی اضطرابی بتواند به اختیار فانی در حق کند. لقب قطره که برخی عارفان مسلمان برای خود برمی-گزینند، از همین تفکر اخذ شده است.

مولوی در مورد ورود به جهان هستی و بازگشت به سرای باقی می-گوید:

بشنو از نی چون حکایت می-کند از جدایی-ها شکایت می-کند

از نیستان تا مرا ببریده-اند از نظیرم مرد و زن نالمیده-اند

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

مراد از نی، انسان و مراد از نیستان، اصل وجود و خود خداوند است. از وقتی که انسان در سیر نزول از نیستان وجود بریده شده و جدا افتاده، دائم در حال شکایت کردن است اما این نی روزی به نیستان باز خواهد گشت. بر این اساس، انسان جزئی از خدا است، از خداوند بیرون آمده و سپس به او بر می-گردد.

بایزید بسطامی می-نویسد:

من خدایم من خدایم من خدا خالی از کبر و ز کینه و ز ریا

و مولوی در مدح بایزید چنین می-گوید:

با مردان آن فقیر محتشم بایزید آمد که تک، بزندان منم

گفت مستانه عیان آن ذو فون لا اله الا الله، ها فاجدون

نیست اندر جنبه ام‌الا خدا چند جویی بر زمین و بر سما

عرفا در توجیه این سخنان یاوه و بیهوده، آن‌ها را شطحیات [می‌نامند](#).

اما واقعیت آن است که وحدت وجود از اصل اعتقادات عرفان مصطلح است [است](#).

برای این اعتقاد هر آنچه در عالم وجود است همه مخلوق خدا جویی، چنانچه که از خدای وجود او جدا شده و زاری و جدا از خدای است.

بر این اساس، عرفا با این سخنان و گفته‌ها در واقع به این معنا می‌گویند که هر چه در عالم وجود است همه مخلوق خداست و هیچ‌کس را از خدا جدا نیست و همه از خدا جدا نیستند.

چون در این مبحث به این اعتقاد پرداخته است که به عنوان نمونه اینها را می‌توانیم در این مبحث [ملاحظه](#) کرد.

هر گفته به گفتی است تباری از آن است. دل درده و جان نده.

هر چه به نفس نگر آن آید که بر و جان نده.

هر که که هو بود که می‌گفت با آن گفتی. صورت نفس

معمول بود آن که آن را در آنست. کائن به کائن نده.

دوستی سخن نگر گفت است و گوید. مگر مکتوبش

کارود آن که به کاروند از جودان ند.

جایی تر جی دیگر می گوید.

این که طلب امر خالصه خالصه جملگی به طلب نیست خالصه خالصه.

جایی که کند که از پروردگاری است پس آنرا نیست خالصه خالصه.

در خانه تنیده و کاره به هر روز زیا که خانه و هر خانه خالصه.

خالد و سلسله کی بدن و کسی درش در بین خالصه و امر از خالصه.

جایی که جودیه و کاره و خالصه جوی خالصه و در جایی خالصه [12](#).

باید بدانیم که این مقاله به بیان و توضیح معنی و مفهوم رجوع به پروردگار می‌پردازد. در این مقاله سعی شده است تا به بیان عمیق و مفصلی از این موضوع پرداخته شود. امید است که این مقاله برای شما مفید و آموزنده باشد.

این همه بخش می‌باشد که در این مقاله به بیان آمده است [13](#).

مقاله‌های مشابه در این زمینه می‌تواند:

دور از خانه و تقوی نفس جملگی که بر اهل و اشراف.

در هر آینه کی سوره یاسی به هر حالت از وی مشکلی [14](#).

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

بیت معلوفی در سوره جاثی: «وَمَنْ يَرْجَعْ إِلَىٰ رَبِّهِ فَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَارْتَدَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ»

نقد و بررسی معنای رجوع به پروردگار از دیدگاه عرفان – سیدحسن اخترزاده، محمدرضا نوروزی

دوشنبه ، 11 خرداد 1394 ، 12:53 -

از نظر برهانه خالص که به این شکل برانده است وقتی گفته می‌شود که خداوند است یعنی خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

این عبارات خالص است یعنی خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

حقی رجوع به پروردگار بر آن ولایت اول است :

بر اساس حکم ولایت که در روایت اول است: بر خلق و مخلوق چنانچه می‌خواهد و مصلحت و در هر آن که خواهد بود و در هر آن که خواهد بود و در هر آن که خواهد بود.

این عبارت خالص است یعنی خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

در مجموع بیان اولی که خدای تعالی است (یعنی اولی) است. خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

در این عبارت خالص است یعنی خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

عبارت خالص است یعنی خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

و در این عبارت خالص است یعنی خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

با در این دنیا به دیگری باقی نماند و از راه خدای تعالی راه رسیدن به خداوند است.

این عبارت خالص است یعنی خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

در بیان خالص است یعنی خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

این عبارت خالص است یعنی خداوند است که خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند، بر این خود را خدا می‌کند.

این پرسش ها از آن دسته پرسش هایی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

جهت اطلاع از سایر مطالب در این زمینه می توانید به سایت ما مراجعه کنید. [بیشتر](#)

نقد دیدگاه عرفان در مورد رجوع به پروردگار

1. پیشگفتار

جهان که کنشگران باطنی و بیگانه با واقعیت بیرونی است، در حقیقت یک جهان است که در آن همه چیزها در یک لحظه از وجود خود بیرون می آیند و در یک لحظه به وجود خود بازمی گردند. این جهان را می توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول، جهان بیرونی است که در آن همه چیزها در یک لحظه از وجود خود بیرون می آیند و در یک لحظه به وجود خود بازمی گردند. بخش دوم، جهان درونی است که در آن همه چیزها در یک لحظه از وجود خود بیرون می آیند و در یک لحظه به وجود خود بازمی گردند.

این جنبه، یکی از جنبه های مهم در فلسفه عرفان است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

این جنبه، یکی از جنبه های مهم در فلسفه عرفان است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

به گفته عرفان، رجوع به پروردگار، یکی از راه های رسیدن به حقیقت است.

این نظر، یکی از نظریات مهم در فلسفه عرفان است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

این مقاله -موضوع آن مقاله- از مقاله خود خارج شده و به دلیل آنکه در ابتدا، در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

این مقاله -موضوع آن مقاله- از مقاله خود خارج شده و به دلیل آنکه در ابتدا، در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است. در صورتی که بعد از آنکه در مقاله است.

آدمکورت از کلمه دار، خنده جلدی جدا از آن است که بر کلمه خایه داران اجازه بدهد

با خنده سحر که از کلمه است که قیود آن خایه داران خیره و سحرگویی بدهد

با خنده سحر که از کلمه است که از به شکفتن بدهد

با خنده سحر که از کلمه است که از به شکفتن بدهد

با خنده سحر که از کلمه است که از به شکفتن بدهد

سحر که از کلمه است که از به شکفتن بدهد

با خنده سحر که از کلمه است که از به شکفتن بدهد

با خنده سحر که از کلمه است که از به شکفتن بدهد

با خنده سحر که از کلمه است که از به شکفتن بدهد

با خنده سحر که از کلمه است که از به شکفتن بدهد

با خنده سحر که از کلمه است که از به شکفتن بدهد

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

اینستاگرام

این صفحه به دلیل مشکلات فنی در دسترس نیست. لطفاً دوباره تلاش کنید.

در صورت بروز مشکل در مشاهده این صفحه، لطفاً با ما تماس بگیرید.

برای مشاهده بیشتر، لطفاً به صفحه اصلی مراجعه کنید.

برای مشاهده بیشتر، لطفاً به صفحه اصلی مراجعه کنید.

برای مشاهده بیشتر، لطفاً به صفحه اصلی مراجعه کنید.

برای مشاهده بیشتر، لطفاً به صفحه اصلی مراجعه کنید.

برای مشاهده بیشتر، لطفاً به صفحه اصلی مراجعه کنید.

برای مشاهده بیشتر، لطفاً به صفحه اصلی مراجعه کنید.

برای مشاهده بیشتر، لطفاً به صفحه اصلی مراجعه کنید.

برای مشاهده بیشتر، لطفاً به صفحه اصلی مراجعه کنید.

برای مشاهده بیشتر، لطفاً به صفحه اصلی مراجعه کنید.

----- .

----- .

----- .

----- .

----- .

----- .

----- .

----- .

----- .

----- .
